قطعه دارده

فارسی والیفی ۱۰۰

نمره سیر

۲٫۱۷
۴٫
۴٫
۲٫
۲٦۳

مجموعه شیخ ـ صح
سکر ـ شیخ
اسباب ـ صح
مجموعه مسائل ـ صح
غیر نثر

الطالب

۱ الطالب العصر خط مصطفی المصطفوی
عن مصطفی الرحمة الکریم مرد ناصعا
عن و فی کسر احمدا

HACI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKTAŞ
Vakıf Kütüphanesi

T.C. Süleymaniye Kütüphanesi
1925

١١٩٠

SÜLEYMANİYE G. KÜTÜPHANESİ

Kısmı	Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No.	
Eski Kayıt No.	1190
Tasnif No.	297.4

روی ان ام الام جاءت الی الصدیق رضی الله عنه و قالت اعطنی میراث ولد ابنتی فقال اصبری حتی اسئل اصحابی فانی لم اجد لک فی کتاب الله تعالی نصا ولم اسمع فیک شیئا من رسول الله صلی الله علیه وسلم شیئا ثم سالهم فشهد المغیرة باعطاء السدس فقال من معک احد فشهد به ایضا محمد بن مسلمة فاعطاها ذلک ثم جاءت ام الاب الیه وطلبت المیراث فقال ارى ان ذلک السدس بینکما وایتکما انفردت به فهو لها فیه
سید شریف ارائض

قال النبی علیه السلام اجعلوا الاخوات مع البنات عصبة والمراد من الاخوات الاخوات لاب وام والاخوات لاب لا الاخوات لام لانها تحجب بالولد لا یقال ذکر البنات والاخوات فی الحدیث بلفظ الجمع یدل علی ان الاخت الواحدة لو کانت مع البنات او مع بنت واحدة لم یصر عصبة لانا نقول الالف واللام فیهما للجنس واذا دخل لام الجنس فی الجمع تبطل معنی الجمعیة فیکون الواحد والجمع فیه علی السویة ولهذا نص الفقهاء علی ان رجلا لو حلف ان لا یتزوج النساء فتزوج حنث بخلاف ما لو ذکرنساء بالتنکیر فانه لم یحنث ما لم یتزوج ثلثا شرح

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و منت مظهر افلاک را صد تحیت مظهر لولاک را
اوست الحی خالق موت و حیات زین سبب فرمود فخر کائنات
که فرایض نصف علمست ای فتا لا جرم دانستنش واجب ترا
گر چه نصف علم گفتش مصطفی لیک یک علمست از علم خدا
که نمی داند باسانی کسان که شده عاجز تر از فهمش جهان
لیک با عون خداوند عباد داعی دولت حلیم نامراد
کرد با یک دائره آسان تر که از آن حاصل مطالب سر بسر
با امید آن که آنان که شوند زین فوائد لا نظیرش حصه مند
می کنندش یاد دعای خیر یاد که اجابت کردن از رب العباد

آغاز سخن

ای امیر مجلس علم منیر در سریر علم نادیده نظیر
با علوم و فضل و انواع هنر می شوی علامهٔ عالم اگر
چون نباشد مر ترا علمی ورین چون کنی تقسیم بابن الوارثین
چون چنینی رو روای پاکیزه را زین اثر غافل مشو که مر ترا

کام

درین مسئلهٔ ام بنات و دو است اعداد رؤس سه و در میان دو و سه مباینت موجود اعداد رؤس موقوف ... باقی یک اعداد رؤس صغری و کبری دو است که آنان ایشان را به پنجاه دینار بخریدند درین قاعده است که بمال صغری و کبری نظر کنیم بر بنا تقدیر توافق بالعشر ثلثان شود برین وجه که عشر عشرین دو است و عشر ثلثین سه مجموع اعشار پنج شود که مجموع اعداد رؤس ما باشد در میان دو و پنج مباینت موجود بعد ازین با رؤس رؤس را نظر کردیم در میان سه و پنج مباینت موجود سه را به پنج ضرب کنیم پانزده شود این مبلغ را اصل مسئله ضرب کنیم چهل و پنج باشد این تصحیحست در دست بنات ... از اصل دو بود بمضروب ضرب کردیم سی شد بهر یکش ده فتد و در دست بنتین که در تقدیر پنج شدند یک بود بمضروب ضرب کردیم پانزده شد بهر یکش با و کلا سه فتد آن بنت که ابیش را به سی دینار خرید بیست خرید شش فتد و آن که به بیست خرید شش
مسهه

پوشیده نباشد که اخ و ابن ابن و ابن و عم و ابن عم درین مسئلها از عصباتست یعنی ما باقی را بستانند از اصحاب فرایض
مسهه

درین مسئله من یرد علیه از جنس یک و من لا یرد علیه نیست بدان که مسئله درین صورت از رؤس من یرد علیه می باشد پس از دو می شود بار رد
مسهه

کام دل بر قاعده حاصل شود شاهد مقصود تو واصل شود

در نصف از دور یکم

چون نصف باشد ز نوع اولین مسئله از غیر دو نبود درین
کامراة ماتت و ترکت زوجا و اختا لاب • او بنتا و ابن ابن
او بنت ابن و عما • او اختا لابوین و عما • او اختا لاب و ابن عم

در ربع از دور دوم

چون ربع یکتا بباشد نصف دار مسئله نبود درین الا ز چار
کامراة ماتت و ترکت زوجا و ابنا • و کرجل مات و ترک زوجة و اعماما

در ثمن از دور سوم

چون ثمن یکتا بود از اولین مسئله از هشت می باشد درین
کرجل مات و ترک زوجة و ابنا • او زوجتین و ابنا و خمس بنات

در ثلثان و ثلث از دور چهارم و پنجم

اول و ثانی بود از ثانیان مسئله نبود ز غیر سه بدان
کرجل مات و ترک بنتین • او ثلث بنات للصغری عشرون دینارا و للکبری ثلثون دینارا فاشتراتا اباهما بالخمسین عتق علیهما • او بنتی ابن و اختا لابوین •
او اختین لابوین و ابن اخ لاب • او اختین لاب و عما

او ترک اخا و ابا ۰ او اختین لام و اخوین لاب

در سدس از دو و ششم و در اختلاط ثلث با سدس و با خوانش شود او مجتمعا

گر سدس چون اول از ثانی در بنا | می شود یکتا چو لولوی ثمین
ور همین ای وارث ما حصه کش | با سدس ور با ثلث می باشدش
ور فقط با یک اهی باشد در بنا | ور بیا شد با یک و با دو همین
دو سدس با یک چو دو با شد و رش | مسئله باشد درین جمله ز شش

گر جل مات و ترک اختا لام و ابن اخ لابوین ۰ او جدة و ابنا ۰ او ابا و ابنا ۰ او جدا و ابنا ۰ او اما و ابنتین ۰ او ام الام مع ام الاب و ابنا ۰ آ او ترک اخا لام و جدتان ۰ او اخا لام و ثلث جدات ۰ آ او ترک اما و اختین لابوین ۰ او ثلث جدات و ست بنات و ثلثة اعمام ۰ آ او ترک اما و اختین لام ۰ او اما و ثلث اخوات مع الاخ لام ۰ آ او ترک اما و اختین لام و اختین لابوین ۰ او اما و اخوین لام و اختین لاب ۰ او ترک ابا و اما و عشر بنات ۰ او ابا و جدة و بنتین

در اختلاط نصف از نوع اول بهر یک از ثلثان و ثلث و سدس و بهر دو و سه از ایشان

و درین مسئله سهام بنتین پنج است اعداد رؤس شش و در میان پنج و دو مباینت موجود چون چنین باشد قاعده است که اعداد رؤس که دو است از اصل مسئله اهم را ضرب کردیم دو بار شش دوازده می باشد این تصحیحست اصل مسئله از شش مضروب دو تصحیح دوازده قاعده اینست که در دست ام از اصل یک بود بمضروب ضرب کردیم دو شد بدو می دهیم و در دست ابنتین پنج بود ده شد به ابنتین دهیم بهر یکیش پنج رسد منه

و درین مسئله سهام جدات یک اعداد رؤسش سه و در میان یک و سه مباینت موجود چون چنین باشد قاعده است که سه را موقوف می کنند و سهام اعمام همچنان یک اعداد رؤسش سه در میان یک و سه همچنان مباینت موجود سه را همچنان موقوف می کنند و سهام بنات چهارست اعداد رؤسش شش در میان چار و شش موافقت بالنصف موجود چون چنین باشد نصف رؤس بنات که سه است این سه را همچنان موقوف می گویند این با سهام رؤس را نظر کردن است بعد ازین قاعده است که با رؤس دو طائفه بر رؤس صنفی نظر کردیم درین وجه یعنی در میان یک و سه مماثلت نمایان شد مماثلت آنست که کسر بر یک طائفه با خود برسه باشد و اعداد رؤس از هر طائفه بدیگری مساوی باشد درین قاعده است که از اعداد ثلثه موقوفه یکیش با اصل مسئله ضرب کردیم حاصل از ضرب تصحیح باشد منه

درین مسئله سهام ابنت یک است اعداد رؤسش یک یک بیک مستقیم و سهم ام همچنان یکی یک بیک همچنان مستقیم و سهام بنات چارست اعداد رؤسش ده در میان چار و ده موافقت نصفیه موجود چون چنین باشد قاعده است که نصف رؤس ده دختر که پنجست با اصل مسئله ضرب کردیم بعد از آن بدان که اگر کسر بیک طائفه باشد و در میان رؤس و سهام آن طائفه موافقت نباشد توافق شود منه

و درین صورت چار مسئله بدر آید اول اصل مسئله از شش باشد و از چهار بدین وجه که نصف ششی سه است به بنت ابن از فریق اول می دهیم سه جیک مستقیم و سدس ششی یک بدو بنت ابن ابن از فریق اول و ثانی می دهیم یک باقی ماند غیر مستقیم در میان یک و دو مباینت موجود دو را بر اصل مسئله ضرب کردیم هشت شد این تصحیحست از دست دختر گفتیم از اصل سه بود بمضروب ضرب کردیم شش شد و در دست دو دختر مکرر یک بود بالضرب دو شد دوم اگر ابن ابن ابن ابن از فریق اول می شود آن بنات که در حذاء او شدند همه را عصبه گردد و آن که در زیر شدند نگردد بدین وجه که اصل مسئله چون مسئله اول از شش می باشد نصف ششی سه است به بنت ابن از فریق اول می دهیم و سدس ششی یک بدو بنت ابن ابن از فریق اول و ثانی می دهیم باقی که دو است به پنج بنت از فریق اول و ثانی و ثالث می دهیم و در میان دو و پنج استقامت نیست دو را به پنج ضرب کردیم ده شد و ده را با اصل مسئله ضرب کردیم شصت شد این تصحیحست در دست دختر مذکور از اصل سه بود بمضروب ضرب کردیم سی شد و در دست دو دختر مذکور یک بود بالضرب ده شد بهر یکیش پنج رسد و در دست پنج دختر دو بود بیست شد بهر یکیش چار رسد سوم اگر ابن ابن ابن ابن از فریق ثانی می شود آن بنات که در حذاء او شدند و در فوق همه را عصبه گردد و آنان که در زیر شدند نگردد چون سابق باقی که دو است بهفت بنت از اول و ثانی و ثالث می دهیم در میان دو و هفت استقامت نیست دو را بهفت ضرب کردیم چارده شد و چارده را با اصل مسئله ضرب کردیم هشتاد و چار شد این تصحیحست چهارم اگر ابن ابن ابن ابن ابن ثالث می شود آن هفت که در حذاء او شد و آنان که در فوق شدند همه را عصبه گردد چون سابق باقی که دو است بهشت بنت می دهیم در میان دو و هشت توافق بالنصف هست نصف اعداد بنات که چارست با اصل مسئله ضرب کردیم حاصل از ضرب تصحیحست منه

در نوع ثانی و در اختلاط دو نصف بهمه نصف آسا

گر ز اول نصف از ثانی در بنا | با یکی می باشدش یکتا همین
با ثلث باشد درین ور توامان | با سدس می باشدش ور همچنان
ور بیا شد با یک و دو ور همین | چو یک و دو با دو و سه با این
ور شود با دو سدس ور همچنان | می شود با سه سدس ای ثلثه دان
با یک و سه ور همی باشد دو چار | ور بیا شد با یک و با سه دو بار
با دو و دو و سه با شد ور درین | با همه از ثانیان باشد همین
گر ز اول دو نصف از ثانیان | ور بیا شد با دو و سه توامان
باشد این با ثلث ور بی جدال | ور بیا شد با سدس ای فیض و نال
مسئله ور این صور در هر یکش | بی تردد حاصلی باشد ز شش

کامرأة مات و ترکت زوجا و اختین لابوین ۰ او زوجا و اربع اخوات لاب ۰ آ او ترکت زوجا و اختین لام ۰ او زوجا و ثلث اخوات لام ۰ و گر جل مات و ترک بنتا و اما ۰ او بنت ابن من الفریق الاول و بنت ابن ابن من الاول مع بنت ابن ابن آخر من الفریق الثانی او بنت ابن ابن ابن من الاول مع بنت ابن ابن ابن آخر من الثانی و بنت ابن ابن ابن آخر من الفریق الثالث او بنت ابن ابن ابن من الثانی مع بنت ابن ابن ابن آخر من الثالث

و در این مسئله من لا یرد علیه یک زوج است مسئله از اقل مخرج فرضش چهار است از ان می بود چون اینچنین باشد بعد از اخراج ربع
باقی سه ماند به بنتین غیر مستقیم اعداد رؤسشان دو است بهمه از مسئله من لا یرد علیه ضرب کردیم هشت شد این تصحیحت
و در دست زوج از مخرج فرضش یک بود بمضروب ضرب کردیم دو شد و در دست بنتین از اقل مخرج فرضش سه بود از مخرج فرض
من لا یرد علیه به باقی ضرب کردیم شش شد
منه

الذکور والاناث من اولاد الام فی القسمة
والاستحقاق سواء منه

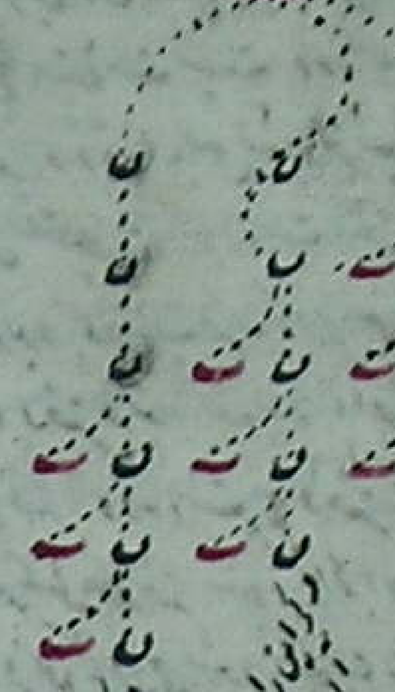

او ابن ابن ابن ابن ابن ابن مع بنت ابن ابن ابن ابن ابن الثالث
بهذه الصورة ۰ وکامراة ماتت وترکت زوجا واختین
لابوین واختین لام ۰ اوزوجا واختین لاب واختا
مع الاخ لام ۰ اوترکت زوجا واختین لام واما ۰ اوزوجا
وثلث اخوات لام وجدة ۰ وکرجل مات وترک بنتا وابا
واما ۰ اوبنت ابن وابا واما ۰ وکامراة ماتت وترکت
بنتا وبنت ابن واما وابا ۰ اوترکت زوجا واختین لابوین
واما ۰ اوزوجا واختین لاب وجدة ۰ اوترکت زوجا
واختین لابوین واختا لام واما ۰ وکرجل مات وترک اختا
لابوین واختا لام (واختین) واختا لاب واما ۰ وکامراة ماتت
وترکت زوجا واختین لابوین واختین لام واما ۰ اوترکت
زوجا واختا لابوین واختین لام واما ۰ اوترکت زوجا
واختا لابوین واختا لام ۰ اوترکت زوجا واختا لابوین واختین لام

در اختلاط ربع از نوع اول بهر یک از ثلثان وثلث
وسدس وبهر دو وسه از اینها در نوع ثانی
ودر اختلاط ربع ونصف بهم ربع صفت

که ربع از نوع اول تا کهان — می شود بایک فقط از ثانیان

با

و در این مسئله سهام زوجات سه است اعداد رؤسشان چهار در میان سه وچهار مباینت موجود اعداد رؤس موقوف وسهام جدات
دو است اعداد رؤسشان سه همچنان مباینت موجود اعداد رؤسشان همچنان موقوف وسهام اعمام با قسمت که هفت است
اعداد رؤسشان دوازده در میان هفت ودوازده همچنان مباینت موجود اعداد رؤسشان همچنان موقوف چون
اینچنین باشد قاعده است از اعداد رؤس اصناف ثلثه بهر یکش نظر کنیم رؤس سه وچهار در دوازده داخل
دوازده را با اصل مسئله ضرب کردیم صد وبیست وچهار شد این تصحیحت در دست زوجات از اصل سه بود

بایک وسه از دوم باشد درین — ور بود با دو سدس از دو همین
ور زدو با دو و یک ور می شود — با دو وسه ور ز ثانی می بود
ور بود با دو سدس و یک سر بسر — ای معارف جوی ارباب هنر
با دو وسه از دوم ور ثانیان — با همه می باشدش ور توامان
ور شود ربع ونصف از اولین — با ثلث ور با سدس از دو درین
می شود با دو سدس ور رو درین — می شود با سه سدس از دو همین
با دو وسه می شود ور توامان — ور بود با دو سدس و یک تا کهان
مسئله در این صور بی ریب وشک — رو نماید از دوازده یک بیک

کامراة ماتت وترکت زوجا وبنتین ۰ اوزوجا وثلث بنات
اوزوجا وخمس بنات ۰ اوزوجا وست بنات ۰
وکرجل مات وترک زوجة واما ۰ اوزوجة واختین لام ۰
اوترک زوجة واختا لام ۰ اواربع زوجات وثلث جدات
واثنی عشر عما ۰ وکامراة ماتت وترکت زوجا وابا واما
وابنا ۰ اوزوجا وابا واما وابن ابن ۰ وکرجل مات
وترک زوجة واختین لابوین واختین لام ۰ اوترک
زوجة واختین لابوین واما ۰ اوزوجة واختین لابوین
واختا لام ۰ وکامراة ماتت وترکت زوجا وست بنات

بمضروب ضرب کردیم سی وشش شد که
ربع تصحیحت و در دست جدات دو بود
بالضرب بیست وچهار شد که سدس تصحیحت
و در دست اعمام هفت بود هشتاد وچهار شد
منه

و در این مسئله من یرد علیه از جنس یک ومن لا یرد علیه
هست مسئله از اقل مخرج فرض من لا یرد علیه
می باشد که چهار است از ان چهار یکی را به زوج
می دهیم باقی سه ماند بنات مستقیم بضرب حاجت
نیست منه

و در این مسئله اقل مخرج فرض من لا یرد علیه چهار
مسئله من یرد علیه پنج با اعتبار اعداد رؤسش
بعد از اخراج ربع سه ماند در میان پنج وسه
مباینت موجود اعداد رؤس من یرد علیه که
پنجست از اقل مخرج فرض من لا یرد علیه بهمه
ضرب کردیم بیست شد این تصحیحت منه

و در این مسئله باقی از مخرج فرض من لا یرد علیه سه است
مسئله من یرد علیه شش در میان سه وشش
موافقت بالثلث موجود چون اینچنین باشد
قاعده است که ثلث مسئله من یرد علیه که
دو است از من لا یرد علیه بهمه ضرب کردیم
حاصل از ضرب تصحیحت منه

درین مسئله سهام زوجه سه است و سهام جدات دو و سهام اخوات چار باقی سه ماند مسئله رد یه من یرد علیه از جنس دو و من لا یرد علیه یا هست مسئلها از اقل مخرج فرض من لا یرد علیه می کردیم آن چهار است ، مسئله من یرد علیه از سهام نیش بود و سهام شان از اقل مخرج فرضش سه است چون اینچنین باشد یعنی باقی مخرج فرض من لا یرد علیه که سه است به من یرد علیه مستقیم بضرب حاجت نیست

مسهه

درین مسئله اقل مخرج فرض من لا یرد علیه چار است بعد از اخراج ربع باقی سه ماند واقل مخرج فرض من یرد علیه سه شش نصف شش که سه است به بنت می دهیم و سدس شش یک با ام می دهیم چار شد در میان سه و چار استقامت نیست چار را از مسئله من لا یرد علیه باهمه ضرب کردیم شانزده شد این تصحیح است در دست زوج از اقل مخرج فرضش یک بود از اقل مخرج فرض من یرد علیه بچار ضرب کردیم چار شد و در دست بنت از اقل مخرج فرضش سه بود از مخرج فرض من لا یرد علیه به باقی که سه است ضرب کردیم نه شد و در دست ام یک بود همچنان با بضرب چار شد مسهه

درین مسئله سهام زوج سه است از دوازده و سهام بنات هشت و سهام ابوین چار مجموع سهام پانزده شد و مسئله عولیه از میان هشت و شش موافقت بنصفیت موجود نصف رؤس بنات که سه است با صل مسئله با عول ضرب کردیم چهل و پنج شد این تصحیح است

مسهه

درین مسئله سهام زوجات سه است اعداد رؤس شان چار در میان سه و چار مباینت موجود اعداد رؤس شان موقوف و سهام بنات شانزده است اعداد رؤس شان پانزده در میان شانزده با پانزده توافق بالنصف موجود نصف اعداد رؤس که ده است همچنان موقوف و سهام جدات چار است اعداد رؤس شان پانزده در میان چار با پانزده مباینت موجود اعداد رؤس همچنان موقوف و سهام اعمام باقیست آن یک است بعد زین برؤس نظر کردیم در میان چار و شش توافق بالنصف یافتیم نلث دوازده را که چار است به نه با ثلث نه که سه است به دوازده ضرب کردیم سی و شش شد بعد زین با مبلغ برؤس موقوف چهارم نظر کردیم همچنان توافق نمایان شد ثلث پانزده را که پنج است به سی و شش ضرب کردیم صد و هشتاد شد بعد زین این مبلغ را با صل مسئله ضرب کردیم حاصل از ضرب تصحیحست

مسهه

وابا و اخا ٭ وکرجل مات وترک زوجة واختین لابوین واختا

لاب واخا ٭ او ترک زوجة واختین لام واخا ٭ اوزوجة

وست اخوات لام واربع جدات ٭ او ترک زوجة واختین

لابوین واختین لام واخا ٭ او زوجة واختین لاب واخا

مع الاخت لام وجدة ٭ او ترک زوجة واختا لاب واختین

لام ٭ وکامرأة ماتت وترکت زوجا وبنتا وخمس اخوات لام

او زوجا وبنتا واخا ٭ او زوجا وبنتا وبنت ابن ٭ او زوجا

وبنتا وبنت ابن واخا ٭ وکرجل مات وترک زوجة واختا

لابوین واختا لام واخا ٭ وکامرأة ماتت وترکت زوجا

وبنتا وبنت ابن وابا واخا ٭ وکرجل مات وترک زوجة

واختا لابوین واختا لاب واختا لام وجدة ٭ او زوجة

واختا لابوین واختین لام واخا ٭ او زوجة واختا لابوین

واختین لام واختا لاب واخا ٭ او زوجة واختا

لابوین واخوین لام واختا لاب واخا ٭

در اختلاط ثمن از نوع اول بهر یک از ثلثان

وثلث وسدس دبهر دو وسه از آن ثان

در نوع ثانی و در اختلاط ثمن و نصف باهم چون نصف

درین مسئله در میان سهام و رؤس زوجتین مباینت موجود است اعداد رؤس شان موقوف و در سهام و رؤس جدات توافق بالثلث موجود است نصف اعداد رؤس شان موقوف و در سهام و رؤس بنات همچنان توافق بالنصف موجود است نصف اعداد رؤس شان همچنان موقوف و در سهام و رؤس اعمام مباینت موجود است اعداد رؤس شان موقوف بعد زین با رؤس رؤس را نظر کردیم در میان دو و سه مباینت نمایان شد دو را بسه ضرب کردیم شش شد بعد زین با مبلغ رؤس موقوف سوم را نظر کردیم در میان شش و پنج همچنان مباینت موجود شش را به پنج ضرب کردیم سی شد بعد زین با مبلغ رؤس موقوف چهارم را نظر کردیم در میان سی و هفت همچنان مباینت ظاهر سی را بهفت ضرب کردیم دو صد و ده شد این مبلغ را با صل مسئله ضرب کردیم حاصل از ضرب تصحیحست

مسهه

در آن مسئله اقل فرض من لا یرد علیه هشت است بعد از اخراج ثمن باقی هفت ماند و اقل مخرج فرض من یرد علیه سه دو را به بنتین می دهیم در میان هفت و دو استقامت نیست دو را بهشت ضرب کردیم شانزده شد این تصحیحست در دست زوجه از اقل مخرج فرضش یک بود به دو ضرب کردیم دو شد و در دست بنتین از اقل مخرج فرضش دو بود از مخرج فرض من لا یرد علیه به باقی ضرب کردیم چارده شد

مسهه

پوشیده نباشد که با وجود ابن کافر همچنین نباشد که وجودش عدمست بر رای عامه صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و بر رای ابن مسعود رضی الله عنه زوجه را حجب گردد بثمن از ربع برین وجه مسئله از بیست و چار می باشد در نزد ابن مسعود چون اینچنین باشد حق زوجه ثمن شود و در نزد عامه صحابه حق زوجه ربع است برین وجه مسئله از دوازده می باشد مسهه

درین مسئله سهام زوجات سه است و سهام بنات شانزده و سهام جدات چار و باقی یک مسئله رد یه اقل مخرج فرض من لا یرد علیه هشت است و مسئله من یرد علیه پنج در میان هشت و پنج مباینت موجود قاعده است که از مسئله من یرد علیه همه را از مخرج فرض من لا یرد علیه باهمه ضرب کردیم چهل شد این تصحیحست در دست زوجات از اقل مخرج فرضش یک بود از مسئله من یرد علیه به پنج ضرب کردیم پنج و در دست بنات از اقل مخرج فرضش چار بود از اقل مخرج فرض من لا یرد علیه به باقی ضرب کردیم بیست و هشت شد و در دست جدات از مخرج مذکور یک بود از اقل مخرج فرض من لا یرد علیه به باقی ضرب کردیم هفت شد بعد زین قاعده است که نصف رؤس جدات موفوقه که سه است از رؤس زوجات موفوقه باهمه ضرب کردیم دوازده شد و دوازده را از رؤس بنات به ثلثش ضرب کردیم سی و شش شد این مبلغ را به اصل مسئله ضرب کردیم حاصل از ضرب تصحیح برین تقدیر در دست زوجات از اصل پنج بود بمضروب که سی و شش است ضرب کردیم صد و هشتاد شد بواقی اینچنینست

مسهه

گر ثمن از نوع اول توامان ۔ با بود سدس با یک در این از ثانیان

در زنانی با ثلث باشد درین ۔ با سدس با بود ای پاکیزه بین

در شود با دو سدس در می شود ۔ با یک و دو با یک و سه در بود

در بود با دو و سه از دوم در ۔ می شود با دو سدس دیگر بسبر

می شود در با همه از ثانیان ۔ چون بنصف همچون ربع ای نکته دان

در بود ثمن و نصف از اولین ۔ با سه در با دو سدس باشد درین

در شود با سه سدس ای کاردان ۔ مسئله در جمله از بیست و چهار

کرجل مات وترک زوجة وبنتین ٭ او زوجة واربع بنات

مع خمس اخوات لاب ٭ او ترک زوجة واختین لام

وابنا کافرا ٭ او زوجة واختا مع الاخ لام وابنا محرو ما

او ترک زوجة واما وابنا ٭ او زوجة وابا وابنا ٭ او ترک

زوجة وابا واما وابنا ٭ او زوجة واما وجدا وبنتین

وابنا مکافرا ٭ او ترک زوجة واختین لابوین واختین لام

وابنا محروما ٭ او زوجة وثلث اخوات لام واخا ٭

او اربع زوجات وتسع بنات وست جدات ٭ او اربع

زوجات وثمان عشرة بنتا وخمس عشرة جدة وسبع اعمام

او زوجتین وست جدات وعشرة بنات وسبع اعمام ٭

نعم السدس بهذه الجدا

او ترک زوجة و اختین لام و اما و ابنا کا قوا • او زوجة
و تسع اخوات مع الاخ لام و جدة و ابنین محرومین
او ترک زوجة و بنتین و ابوین • او زوجة و بنتین
و اما و جدا • او ترک زوجة و اختین لابوین و اختین
لام و اما و ابنا کا قوا • او ترک زوجة و بنتا و اما •
او زوجة و بنتا و جدة و ابن ابن • او ترک زوجة و بنتا
و ابوین • او زوجة و بنتا و بنت ابن و ابا •
او ترک زوجة و بنتا و بنت ابن و ابوین

مسائل متفرقه

ای معارف جوی از باب سخن   چون مسائل گویمت بشنو زمن
گر از آن جمله یکی ای بو الهوس   ماند از بطن یکم اولاد کس
بعض از آن دختر با پاکیزه خوی   می شود بعضش غلام خوب روی
در عدد ایشان دوازده می شدند   سه پسر دختر درین نه می شدند
قاعده اینست ای طبعت سلیم   هر غلامی را دو دختر می کنیم
جمله ایشان پانزده شود   بعد زین هر کس ببوی آنکه شود
گاو از اعداد رؤسا لقی بود   دختران نه با پسران شش شود
بعد زین کن دختر از طائفه   همچنین کن دیگر از طائفه

بطن

بطن ثانی را نظر کردی اگر   اختلافی نیست کردی صد نظر
دختر که شش هست در بطن سوم   سه پسر را هست مکن ای خواجه کم
کن دو دختر از جوانان هر یکش   می شود اثنی عشر بی کش مکش
با دوازده در میان نه مبین   گر توافق با الثلث باشد درین
این ثلث را از دوازده باز ص   ضرب کن ستین باشد در فصل
در یکم هستی چو در دست بنات   نه بجذر دو ضرب کردی با الثبات
سی و شش باشد همه در صنف این   ای شه عزت قرین علم دین
در سوم هژده بقسم دختران   می دهیم دو با جوانان بیخبان
دختران را بعد زین کردم صنف   جمله ایشان درین کردم صنف
گر کنی بطن چهارم را نظر   تو ببینی سه بنات و سه پسر
رو درین تقدیر ده بر دختران   شش دوازده ده برین صنف جوان
بنگری گر بطن پنجم را در او   دختر دو با جوانی رو برو
هر یکی را از جوان و دختران   سه فقد ای عالم حکمت بیان
بنگر از بطن ششم با چشم جان   یکه بد دختر می فقد دو بر جوان
بعد زین در بطن پنجم از جوان   می فقد سه از ششم بر بنت آن
از چهارم در را یادی جوان   بد دوازده آنرا ای کامران
تو ز پنجم با جوان و دختران   گر دهی شش هر یکی را بی گمان

شش فقد بر رأس بنت ابن را	که نباشد اختلافی مر ترا
شش که بر بنتین می افتاده بود	در ششم گر بنگری ای کان جود
مختلط بینی بدختر یک جوان	چون مه نو در کنار اختران
می شود بر وجه این بی شک و اینچ	للغلام مثل حظ الانثیین
بنگری گر در سوم هر ده که بود	ای علیم علم دین ای بی وجود
در چهارم بر دو دختر نه فقد	بر غلام پاک گوهر نه فقد
بطن پنجم را اگر کردی نظر	تو نبینی اختلافی سر بسر
بر ششم گر بنگری بینی دراد	نازنینی با جوان خوب رو
نه فقد شش بر جوان سیمتن	سه فقد بر دختر شیرین سخن
بعد زین در بطن چارم از غلام	نه فقد بر بنت بنتش والسلام
گر ازین جانب ز بطن نخستین	بر جوانانت نظر کردی همین
شش که بد در دستشان از سیم و زر	ضربشان کردی بعضو دبت اگر
در بدان بینی بیست و چار	ای هنرها در بدتو بی شمار
رو برین رسم و نظر کن دوم را	اختلافی که نباشد سوم را
بنگری گر مختلط باشد دراد	یک دو دختر با غلام مهر رو
با دوازده از غلام و دختران	هر یکش را کن ز لطفت شادمان
بعد زین در بطن پنجم اختلاف	شد زغیر او نمی شد بی خلاف

که وران بنت و ابن باشند یار	شد جوانرا هشت بر بانو چهار
بعد زین شش آن چهار از شش در بین	حظ بنت ای در هنرها بهترین
رو بده بر بنت حظ ابن را	تا نباشد قدش از غصه دوتا
آن کدی بد درایادی غلام	ده به بنتش در ششم کن شاد کام

از دوم ای سائل شیرین جواب	گر زمن خواهی جواب با صواب
نیست الحق در نخستین اختلاف	اینچنینست و نمی گویم خلاف
مسئله در دوم از هفتی شده است	تو مبیندارش که از هشتی شده است
زین سبب که در اصول ای ذی هنر	می شد اعداد فروعی معتبر
می ستانند ابن از فرعش عدد	دو ابن و آن چار دختر می شود
همچنان کن دختر که می کن عمل	مشکلت همواره باشد تا که حل
می شود اعداد رأس جمله هفت	مسئله زان شد مبیندار ز هشت
در دوم آن که چو دو ابنک شود	حظ او از هفت چار اینک شود
وآن که خود در بنت بد دو می بود	یک در اینجا دیگر برا می شود
از ذکوری در بد ابنک در بین	از نصیبش چار می بودی همین
از بد دختر به بنتینش رود	که در بین شد بی تردد حظ جد
از اناثی در بد دختر در بین	از نصیبش نصف شش بودی همین

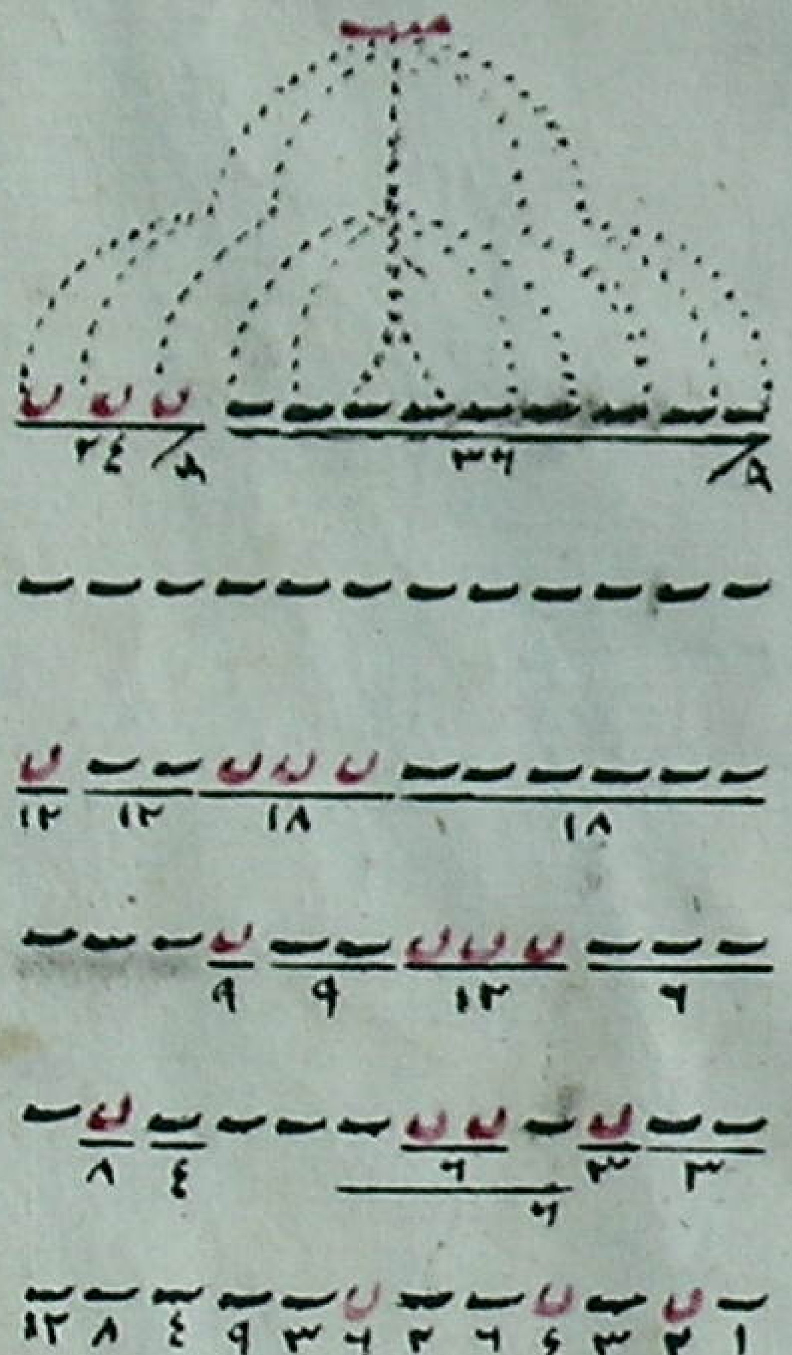

در سوم نصف سه در ابنش رود / همچنان نصف آن در بنتش شود
شد تعدد بر فروع بنت رام / زین سبب باشد مساوی با غلام
حاصلی حظ ابن که می بُده / بی تردد حصهٔ اب می شده
حظ دختر که نمایان شد درین / حظ امّ است ای وجود بهترین
در دوم که مسئله از هفت بُد / حصهٔ بنت و ابن از آن سه شد
آن سه را تضعیف کردن ممتنع / نه شده تضعیف کردن ممتنع
مخرج نصف نه عدد و شد همین / در اصل کز میکنی ده شش درین
چارده حاصل شود بی ریب و شک / حظ ابن زان بباشد یک بیک
هشت می باشد درین حظ پسر / شش بود در ابن و دختر سر بسر
هشت کز دختر به بنتیش رود / بی تکلف حصهٔ جد می شود
حصهٔ بنت و ابن لا ریب و شک / حظ امّ و اب همی شد یک بیک
استقامت با رؤس دو غلام / چون نباشد در میان این سهام
رو روا اعداد رؤس دو پسر / چارده را ضرب میکن غم مبر
بیست و هشت از ضرب تو حاصل شود / حصهٔ جمله ازین واصل شود
هشت که حظ دو دختر بود درین / ضرب کردی کز بضرب بت سهین
حظ ایشان حاصل ضرب شود / هر یکی را هشت حصه می رود
گر بپرسی حال هر ابنین و بنت / حال ایشان همچو حال هر دو بنت

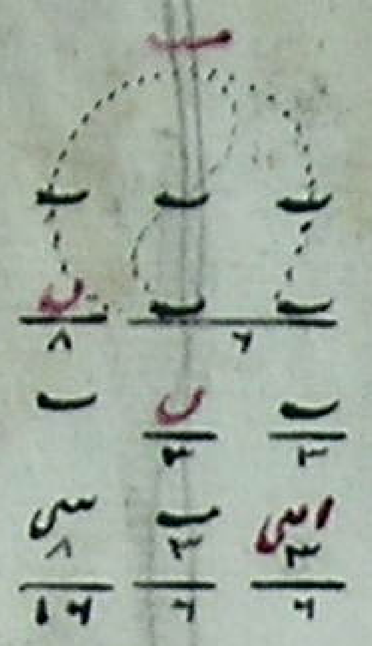

بهذه الصورة

از سوم گر تو همی خواهی خبر / با اصول و با فروع معتبر
گر شمار فرع ابنی در سوم / دو شده چون دو ابن شد در دوم
با تصرف چار دختر می شود / همچنان دختر در اینجا دو بود
مسئله از هفت می باشد درین / حصهٔ ایشان ازان باشد همین
می شود حظ ابن چار و سه شد / حظ بنت دو در اینجایی که بد
یک که باقی ماند در بید از عدد / از دو دختر حظ دیگر می شود
چار که بد در ید ابن از دوم / می دهندش با دو دختر از سوم
از دوم بین چار بنت آسا درین / حظ دو دختر سه بود ای بهترین
چون دو دختر از دوم ابنی که هست / با تعدد دو غلامی شده است
با تصرف دو ابن چاری بود / همچنین رسمی درین چاری بود
بعد زین اعداد رأس این چهار / می کنی ضربش بهفت آید بکار
در ادای این بالاعتبار / چار بودی ضرب کردی گر بچار
حاصلت در زیر حظ دختران / می شود ای بهترین مردمان
چون ابن ارث دو دختر سه بد / چار فتلش در دوم محصول شد
رو به بنتینش بده شش زان ازان / تا بباشد حظ ابنش همچنان

بهذه الصورة

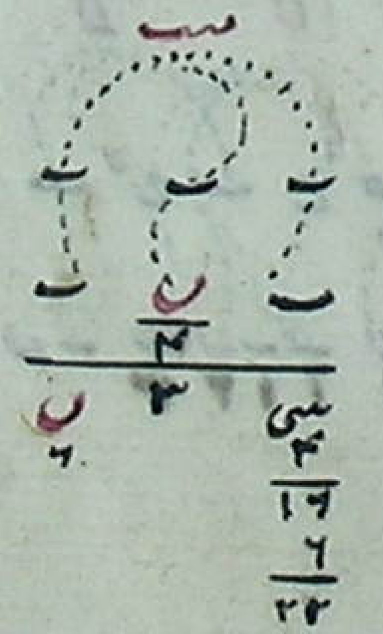

از چهارم گر بپرسانی خبر　　ای پسر ای طالب علم و هنر
مسئله نزد محمد از سه بد　　زان یکش حظ بنو الاخیاف شد
در میانشان استقامت در علوم　　اینچنین باشد درین حکم حکم
که تو اعداد بنو الاخیاف را　　گر کنی با اصل ضرب ای پاک را
حاصل ضرب تو نه باشد درین　　رو ببرد و در صوب قسمت بعد زین
در بنو الاخیاف یک بد جلوه گر　　ضرب می کردی گر بمصر و شش اگر
حاصل ضربت درین سه می شود　　در میانشان حاصل اثلاثا بود
اخت چون و اخت می باشد درین　　با سواء الاصل در قسمت همین
می شود بر وجه این بر خواهران　　دو بود یک بر برادر بی گمان
بر فروعش با لسویه می دهند　　هر یکش با یک بیا شد حصه چند
در ابای بنو الاعیان دو بود　　حاصل از ضربت درین شش رو نمود
در میانشان حصه انصافا شود　　با عتبار آنکه اخت دو بود
بعد زین از شش باخ باشد درین　　سه و سه بر اخت می باشد همین
آنکه شد در دست اخ بنتش رود　　زین سبب ها که درین یکتا بود
و آنکه بد در دست اخت ای نیکنام　　می ستانند ابن و بنتش والسلام

بهذه الصورة

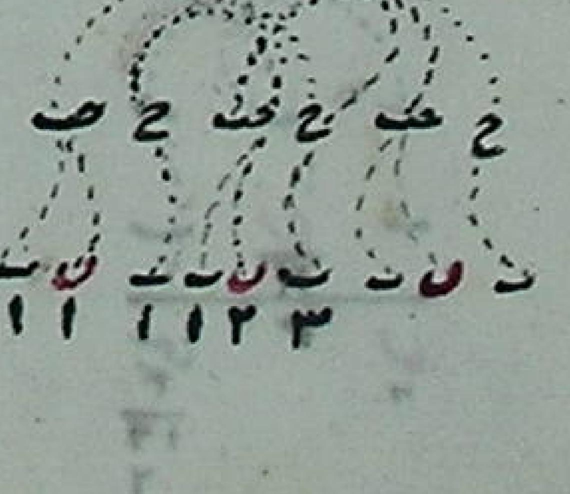

گر بپرسانی ز پنجم سائلا　　گو بیش با اصول و فصلش مر ترا

مسئله

مسئله نزد محمد شش بود　　حظ تو زین صورت دلکش بود
یک شد آن را که او امی شود (از اخت لام)　　چار آن را کز اب و ام می بود (از اخت لابوین)
که درین اعداد فرعی معتبر　　که شود دو اخت پاکیزه گهر
آنکه از شش شد درین باقی یک　　حظ اخت و اخ شود بی ریب و شک
می شود اخت ابی اختین اگر　　می نماید در میانشان نصفین سر
مخرج نصفی دو شد ضربت اگر　　با اصل کردی شود اثنی عشر
در ید اخت از اب و ام بد چهار　　رو بضرب دو تو هشتی را برآر
در ید آنی که یک بد دو بود　　از اب اخت و اخ چو آنی می شود
حظ اخت و اخ ز اب چون دو شود　　زان دو حصه هر یکش یک می بود
حظ اخ از اب به بنتش می رود　　حظ اخت بنتین ابنش می رود
استقامت در میانشان دو و یک　　چون نشد رو رو نمی کن بی ریب و شک
تو درین اعداد رأس آن دو را　　در دوازده ضرب کن ای پاک را
حاصلت باشد در اینجا بیست و چار　　زان نصیب هر یکش یک یک برآر
در ید اخت از اب و ام از عدد　　هشت بد با لضرب شانزده شود
می دهی از بنت بنتینش همین　　هر یکی را هشت می باشد درین
در ید آنی دو بود آن چار شد　　در ید اخ یک بد و در کار شد
آن به بنت ابی می باشد درین　　این به ابن بنت می باشد همین

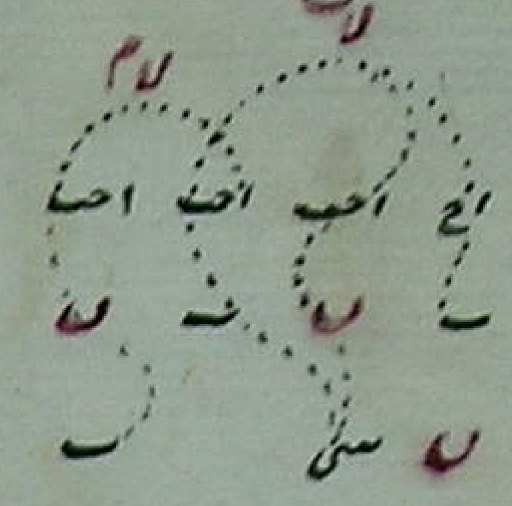

بهذه الصورة

از ششم می گویمت پنجم صفت   بشنوی با گوش جان و دل گرفت
مال را بالاتفاق از ام و اب   بنت ابن اخ ستانند بی تعب
گونه اولاد ذوی الارحام شد   که اب وی ابن اخ با نام شد
زو برین وجه از ائمه عندهم   شد مقدم بنت ابن اخ لام
گو ز بنت ابن اخ از اب درین   بین که بالقوه مقدم شد همین

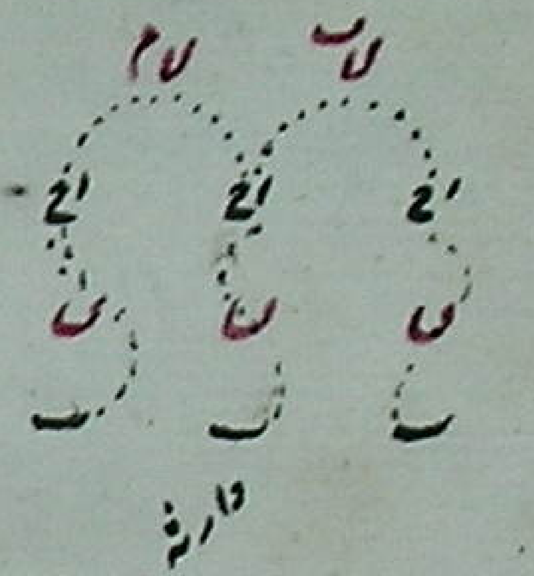

بهذه الصورة

بعد ازین گر همی پرسی زما   حال و شان عمه و خالات را
گر در عمات تعدد می شود   بالتسویه دو ثلث حظ حقش بود
از ثلثان
حال خالات درین صورت همین   همچو عمات ای وجود بهترین
در تعدد باشدش یعنی اگر   بالتسویه شد یک از سه معتبر

بهذه الصورة

عمه که می باشدش از ام و اب   دو ثلث او از کرد بی تعب
که قرابت وی قوی از اختشان   حال خاله در ثلث شد همچنان

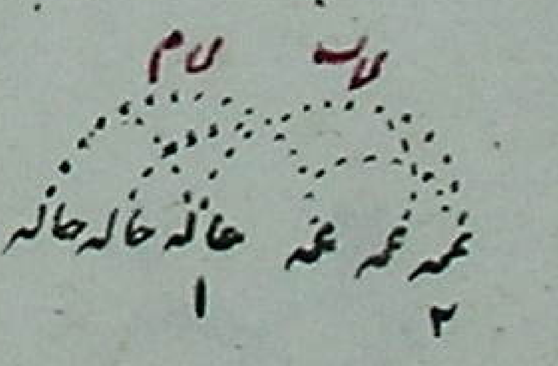

بهذه الصورة

ای درین همچو تو نادیده نظیر   فضل و افضال تو کالشمس المنیر
چونکه اعداد فروع عمات و جهات   معتبر نزد محمد بالثبات

در

در فریق اب ز اب عم دو بود   با تصرف چار عمه می شود
عمتین از اب چو عم باشد و همین   چار همچون هشت می باشد درین
بعد ازین آن عم زاب که بد چهار   یکچو شمارندش برای اختصار
عم صفت عمه در اینجا یک بود   هر یکیش از دو ثلث یک می شود
حال خال و حال خاله شد درین   همچو حال عم و عمه مستبین
می شود چون خال و خاله اینچنین   هر دو را کن از ثلث با یک معین
نه درین تقدیر شد بی ریب و شک   استقامت در میان دو و یک
ضرب کن رو را دو را در سه که داد   اصل بود شش می شود بنگر بود
چار ازان شش در فریق اب دهند   با دو باقی می شود زان حصه مند
از فریق ام
رو دو را رو از چهار عم زاب ده   هم در اینجا طائفه تا مش بنه
می شود باقی در اینجا از چهار   حظ دو عمه چو عم حصه دار
عمتینی از اب چو عم بهتر بین   طائفه می باشدش حالا درین
ابن در اصل چو دو بنت شود   بنت همچون دو ابن در وی بود
که ستانند از فروع ایشان عدد   که در اینجا همچو سه ابنی شود
حظ دو عمه در اینجا که دو بد   در سه و دو استقامت نهانه شد
چون چنین است ای اهل این علم گزین   این سه را موقوف می گوید همین
در فریق ام دو بدیک را ازان   حصه خالیه کن ای نکته دان

خال را کن طائفه یک را درین | رو بده در خالتین کام بین
رو بکن رد خالتینت مهربان | طائفه ای چاره بین مردمان
تا نصیب خال اگر می کنند | این دو ابن بنت صلبش حصه مند
استقامت ها نمی باشد درین | کن دو را موقوف موقوف را ببین
ابن دو را مثل چو دد دختر یک (از چو دو ابن) | دو شده چون دو ابن بی ریب و شک
چون چنین شد شد برای اختصار | سه غلام ماه روی مهر دار
استقامت در میان سه و یک | ظاهر و پیدا نه شد بی ریب و شک
تا جواب گر همی باشد چنین | تو سه را موقوف می گویی درین
آن سه و دو و سه بد نه پنج و ششی (یعنی موقوف) | اکتفا می کن ز دو سه تا یقین
در میان دو و سه باشد درین | چون تباین ای وجود بهترین
رو دو را رو رو به سه ضربش بکن | تا شود شش ظاهر ای شیرین سخن
ضرب کن شش را به شش که بد مبین | همچو اصل مسئله ای کام بین
سی و شش پیدا شود با حر ترا | تا که می دانی تو این تصحیح را
چار که بد در فریق اب از این | گر کنی ضربش بمضروب مبین
بی تکلف می شود بیست و چهار | کو نصیب این فریق کامکار
در یتیمین بنت عم دو بد | حصه اش بالضرب با مضروب شد
حظ دو دختر ز بنت عم درین | بی تردد یک بد و شش شد همین

از

از یتیمین بنت عمه یک | می شود با ضرب شش بی ریب و شک
شد فریق ام درین نیک نام | چون فریق اب و قد تم الکلام

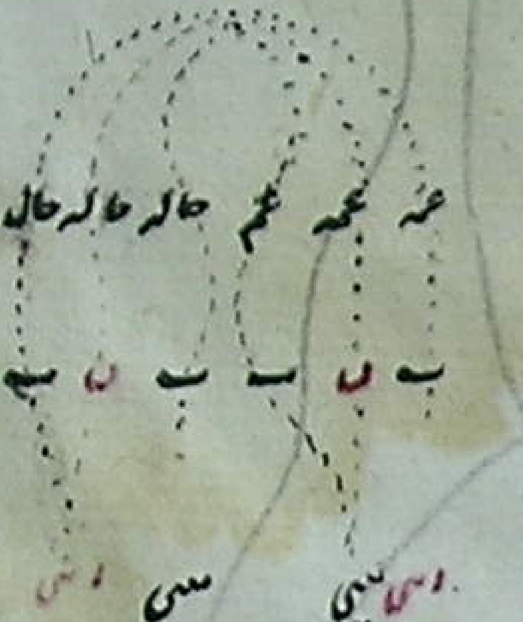

از مسائل آمده ای طالبک | گر بپرسانی بگویم یک بیک
از دوازده بی نزاع آید بکار | صورت اولی ولی با رد چهار
می شود منصرف ب چار و می شود | حاصل تصحیح شانزده بود
که به زوج و بنت و مادر می دهند | چار و نه و سه تا بیا شد حصه مند
در ید زوج آن که بد بی اختلاف | منقسم در وارثانش بی خلاف
حظ زوج حظ ام و اب درین | یک بود یک می شود با دو مبین
مسئله از شش بباشد در سوم | در دو ابن و بنت و جده کن معین
در میان نه شود با شش عیان | این توافق با ثلث رو بعد زان
می کنی از شش ثلث که دو بد | ضرب در تصحیح اول که نه بد
حاصلت سی و دو باشد تا کهان | ای نه دیده همچو چشم جهان
در ید شوهر ز شانزده چهار (یعنی زوج) | بد بدو بالضرب شد هشت آشکار
کو نصیب زوج باشد که درین | مستقیمش وارثانش را همین
در ید ام که ز شانزده سه بد | شش بود این حصه مادر شد
در ید هر ابن از ابنیت دو بود | شش به سه با ضرب کردن رد نمود

در بد دختر که یک بد سه بود / که درین مضروب این سه شود
گو درین وقتی که است ای پاک را / آنچنان می دان تو حظ جده را
گر شناسی حق جده شد درین / با امومت با جدودت نه همین
اینچنین شد قاعده حالا درین / که بود در بد جهتها بعد زین
مسئله در رابعه اصلش چهار / زان بکن زوج و دو اخ را حصه دار
در میانشان نه درین شد با چهار / رو درین چار و تباین را برآر
چون چنین باشد همه از چار کن / سی و دو را ضرب ای شیرین سخن
بیست و هشت آید بظاهر بعد صد / هر که این را داند از شادان شود
در بد زوجه زنانی که دو بد / چار را با لضرب حاصل هشت شد
بعد زان در دست اکه بد چهار / می شود با ضرب دو هشت آشکار
در بد مادر در اینجا که دو بد / زوجه آسانی بکلف هشت شد
گر ششش بر ابن از ثالث درین / می شود مضروب را ضربش همین
بیست و چار آید بظاهر زان برآر / حظ هر ابن از دو ابن حصه دار
بعد زین در دست دختر که سه بد / با تضرب دو ششی از اعداد شد
حظ زوج از چار سی بد دو عدد / گر به نه ضربش کنی هژده شود
دو برادر را درین چون زوج کن / حال را دریاب ای شیرین سخن

اصل مسئله	رد	مضروب	تصحیح اول
١٢	٤	٤	١٦

زوجه	بنت	ام
٤	٩	٣
٨		٦
		٩

٨ / ٤ زوج — ثانی

زوجه	اب	ام
١	٢	١
٢	٤	٤
٨	١٦	٨

٣ وفق ٩ — اصل مسئله ٦ — تصحیح ثالث ٣٢

ابنین	بنت	جده
٤	١	١
٦	٣	٣
٢٤	١٢	

جده ٩ کلی — اصل مسئله ٤ — رابع

زوج	اخوین
٢	٢
١٨	١٨

ای پسر ای طالب پاکیزه را / گر همی پرسی در اینجا ماجرا
با ذکورت مسئله اصلش درین / در نخستین بیست و چار آید همین
با انوثت همچنان با عول لیک / بیست و هفت از بانیش در باب نیک
وفق بیست و چار که هشت است آن / در هم ضربش شود از ثانیان
وفق ثانی که نه است آن را درین / ضرب کردی در همه گر ز اولین
می شود هژده درین بعد و صد / مسئله تصحیحش از آن می شود
با ذکورت در بد زوجه سه بود / گر به نه ضربش کنی ای کان جود
حاصل ضرب تو می باشد از آن / بیست و هفت ای بهترین گاردان
در بد اب که در اینجا چار بد / با تضرب سی و ششی پیدا شد
گر بپرسی حال امت ای پسر / همچو حال اب بباشد سر بسر
بعد زین دریاب را ای کان جود / با انوثت در بد زوجه سه بود
ضرب کن در هشت از بیست و چهار / با تضرب بیست و چار بد را برآر
در بد اب چار بد سی و دو شد / شد جواب ام در بدش چون چار بد
چونکه می باشد برین تعدیر کار / می دهند الحق بزوجه بیست و چار
که ز تصحیح او اتفق انصبا / با ذکورت با انوثت شد الا
بعد هذا از نصیب زوجه بین / که سه را موقوف کردندش همین
کو است فضله در میانشان دو نصیب / رو برو دریاب دریاب ای حبیب

ور اب و ام از یکیش رای دهند　سی و دو باشند تا که حصه هند
پس نصیب هر یکیش چو وقوف دان　چار ز ای باب ادا اینکته دان
که حمل در حق زوجه و ام و اب　می‌شود اثنی نباشد بو العجب
ور بقوم باقی نماند من هذا الحساب　بیست و هشت بعد ازانکه رد و بیاب
با ذکورتی بهر دختر بازگیره کار　می‌ستانند باقی بیست و چهار
کو درین مسئله سیزده رد باب شود　کام رام و کام باب و کام رو
با انوثت حق بنت از بیست و هشت　بود شانزده نی بود بیست و هشت
فی الجمله که حمل دختر شود　ور درین صورت دو دختر می‌بود
ضرب کردندش بهفت ای کاردان　کو ازین وفق ذکورت شد عیان
تا بشود بعد ازانکه اندر حساب　بیست و هشت الله اعلم بالصواب
سیزده واصل شده بد بنت را　چو ازین مبلغ بر ادای باب ادا
ان عدد را گر بباقی ضم بود　کو درین پانزده آمد بعد صد
بالتسویه در میان دختران　باشد این مبلغ برای راستان
بر رئوس باشد اگر چه مستقیم　ای رونده بر راه اسلوب قویم
در میان این رئوس و این سهام　ور توافق باشد ای نیکو کلام
می‌شود وفق رئوس ای کام بین　ضرب در شانزده و دو صد همین
چون چنین شد حاصل از ضرب اینچنین　مسئله تصحیح می‌باشد درین

در

در تباین باشد از اعداد رئوس　جمله را گر ضرب کردی با نفوس
یعنی که در مبلغ مذکور اگر　ضرب می‌کردی ایا جان پدر
حاصل از ضرب صحیح تو درین　می‌شود تصحیح ایا پاکیزه بین
گر حمل باشد ابن در دو شود　جمله اعداد موقوفه تجد
حصهٔ خاصه بزوجه و ام و اب　بر اشارت کرده لیکن ادب
می‌شود اعداد مأخوذه نود　باشد ای دانندهٔ اعداد و عدد
سیزده بد در پی دختر درین　ضم کنی گر چار را با صد و ثمانین
هفت ده باصد شود این را بکن　حصهٔ اولاد ای شیرین سخن
گر حمل باشد ابن با دخترش　اینچنین است حال بر وزن عملش
ور ده باشد گر حمل ای کام بین　مجمع اعداد موقوفه درین
می‌شود در زوجه و در ام و اب　حصه بر قدر حقوقش بی تعب
سیزده را از پی دختر درین　ضم کنی گر در نود و پنجش همین
هشت باشد با صد و شش که می‌شود　حظ دختر و نصف تصحیح از عدد
بعد ازین اعداد زوجه و ام و اب　کو نود و نه بد درین ای ذو الحسب
گر بباقی که نه است آن ضم شود　هشت می‌باشد درانجا بعد صد
با نصیب بنت این را جمله گر　می‌کنی محصول می‌آید پدر

هذه الصورة

اصل مسئله ٢٤　برتقدیر ذکر

زوجه حامله	بنت	اب	ام
٣	١٣	٤	٤

اصل مسئله ٢٤　عول ٢٧　برتقدیر انثی

زوجه حامله	بنت	اب	ام
٣	١٦	٤	٤

Hacı Mahmud Ef.